

## منطق علی<sup>(ع)</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى وَصِيِّ رَسُولِكَ وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ الدَّائِنِ بِدِينِ الْحَقِّ، الْقَاضِي بِالْحَقِّ، يَعْسُوبُ الدِّينِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَآوَالِدِهِ الطَّيِّبِينَ﴾.

## علی<sup>(ع)</sup> نماد کامل حق و عدالتخواهی

درباره علی<sup>(ع)</sup> سخن گفتن بسیار دشوار است. واقعاً با چه زبان می‌توان عظمت روح و شخصیت و علم و عدالت و دیگر صفات آن حضرت را بیان کرد. در تاریخ پرماجرای دنیا، هر چه به گذشته برمی‌گردیم، می‌بینیم که در سرتاسر جهان، از آغاز خلقت بشر تا کنون، همواره ظلم و تعدی و تجاوز به حدود و حقوق مردم بوده است. اما به رغم آن، لطف و عنایت پروردگار، هر از گاهی شخصیت‌های برگزیده‌ای برانگیخته است که مسیر تاریخ بشر را روشن و عدل و حق را در دنیا، اعلام کردند و به پای آن ایستادند. سلسله انبیا و پیامبران در رأس این منادیان عدل و ایمان و حقوق بشر جای دارند. با این‌همه، هیچ‌کدام از آنان، چنان‌که باید، نتوانستند حق و عدل را در دنیا برقرار کنند. دنیا به آنان اجازه نداد که در سیر فکر بشر و در مبانی اجتماع، به این حقیقت تحقق بخشند. اما در این قاعده دنیا استثنایی نیز هست. در طول تاریخ، ما فقط یک شخصیت را می‌یابیم که در برهه‌ای از زمان، با تمام گرفتاری‌ها که برایش فراهم کردند، حق را به صورت عملی و

۱. ایرادشده به مناسبت جشن میلاد فرخنده حضرت علی<sup>(ع)</sup> که در مورخ ۱۳۴۳/۸/۲۶، در زندان برگزار شد. در آغاز جشن، آقای حکیمی اعلام برنامه کرد. سپس آقای طاهری به تلاوت آیاتی از قرآن کریم پرداخت و آقای حکیمی ترجمه آن‌ها را بیان کرد. آن‌گاه آقای آزادی از نهج البلاغه فقراتی را خواند. پس از آن، از حاضران پذیرایی با چای و شیرینی به عمل آمد. سپس آقایان دکتر شیبانی و نراقی ایبانی از مثنوی و آقای سیاگزار برلیان شعر «عقاب» دکتر پرویز ناتل خانلری را خواندند. و پس از پذیرایی مختصری، مرحوم آیت‌الله طالقانی آغاز به سخنرانی کردند. جشن، با پذیرایی مجدد از مهمانان با چای و شیرینی، در ساعت ۸ شب خاتمه یافت.

برنامه زندگی به پا کرد و به دنیا اعلام کرد. و او کسی جز امام علی (ع) نیست. شاید مشیت ازلی همین بود و این را برای آن بزرگوار رقم زده است، و گرنه بشر توان فهم و درک و هضم و عمل کردن به منطق علی (ع) را نداشت.

قرن‌ها از اسلام گذشت و در سیر تاریخ جهان، دوره قرون وسطا گذشت و انقلاب فرانسه پیش آمد... انقلاب‌ها و تصادم‌ها و تکان‌ها و خونریزی‌ها کم‌کم بشر را متوجه نظام حق و عدالت کرد و کسانی پیدا شدند و اصولی درباره عدالت و قانون و حقوق بشر تنظیم و تدوین کردند و کتاب‌ها در این باره نوشتند، تا امروز که دنیا به این وضع حاضر رسیده است.

این بخش از منطق و زندگی علی (ع) باید امروز به دنیا تفهیم شود و سزاوارتر از همه برای این کار مسلمان‌ها به طور کلی، و به ویژه ما که خود را پیرو علی (ع) می‌دانیم؛ با آنکه زندگی عملی و نظام ما از منطق و روش علی (ع) خیلی منحرف شده است؛ ولی دست‌کم در حد شعار در بین همه ما زنده است. از همین رو است که شب میلاد او را در همه جای کشور جشن می‌گیریم؛ یا قانون مدنی ما، که زندگی و روابط اجتماعی ما بر آن استوار است، بر اساس فقه شیعه است که خود از فکر علی (ع) گرفته شده است. پرچم رسمی نظامی‌های ما هم نقش ذوالفقار دارد. شعار همه مردم ما، کلمه «یا علی» است. بدین جهت ما سزاوارتریم که این میراث را حفظ کنیم. آنچه دنیای غرب بر ما عرضه می‌کند، اگر همت و فهم خود را به کار گیریم، درمی‌یابیم که همان میراث خود ماست! پیش از آنکه حرکت فکری برای آن‌ها میسر شود، در دنیایی که هیچ افکار عمومی آمادگی نداشت و در شرق و غرب جز زور و ستم و بیداد حکومت نمی‌کرد و هر که تا جایی که دستش می‌رسید به ضعیفان و زیردستان ستم روا می‌داشت و جان و مال و ناموس مردم بازیچه زورمندان بود، در چنین دنیایی، نقطه روشنی از عدل و حق در جهان پرتو افکند و منشأ تحول و تحرک فکری بزرگی در عالم شد.

درباره فضایل علی (ع) و وصایت او، سوابق مجاهدات، یکتاپرستی، علم، اخلاق و پایه‌گذاری اصولی او برای استقرار اسلام، در کتب تاریخ و مجالس ایرانی‌ها به خصوص، به قدر کافی بحث شده است. اما امروز، که دنیا به سوی وضع تازه‌ای به سرعت پیش می‌رود و افکار مردم دنیا آمادگی پیدا کرده و شکوفا شده است، نوبت آن رسیده است که ما این ناحیه عدالت‌خواهی از منطق علی (ع) را به دنیا عرضه کنیم. تمام ملل دنیا خواهان

عدل و آزادی‌اند. منشورهای ملل جهان بر کلمه عدل و تساوی تکیه می‌کنند، ولی جنبه اقتصادی و اجتماعی مورد بحث است. اگر ما این حقیقت را که در وجود علی<sup>(ع)</sup> و نظام اجتماعی دوره حکومت او - که در آن چند سال خلافت خود اجرا کرد، اعلام و عمل کرد - اولاً در خود محقق کنیم و سپس به دنیا بفهمانیم، بزرگ‌ترین مواریث دینی و ملی خود را حفظ کرده‌ایم.

امروز در همه دنیا بحث در این است که عدالت اجتماعی به چه روشی باید پایه‌گذاری شود. درباره حقوق مردم و حاکمان و ملاک و میزان آن بحث است. تمام این‌ها در تاریخ فرهنگ اسلامی ما - نه در عمل ما - تحقق پیدا کرده؛ به این صورت که تجزیه و تحلیل علمی شده است. جرج جرداق<sup>۱</sup> در پنج جلد کتاب خود، الامام علی صوت العدالة الانسانیة، نظام حکومتی علی<sup>(ع)</sup> را با نظام‌های دیگر سیاسی و اجتماعی قیاس کرده است و سپس دو جمله درباره عدالت، یکی از عمر و یکی از علی، نقل می‌کند. درباره جمله اول، می‌آورند که زمانی که عمروعاص والی مصر بود، روزی در مسابقه اسب دوانی، که در حضور او برگزار می‌شد، کسی از شرکت‌کنندگان عادی مسابقه بر پسر خلیفه سبقت گرفت. ولی عمروعاص بدش آمد و او را تازیانه زد. آن شخص شکایت پیش خلیفه عمر برد. عمروعاص را خواست و ملامتش کرد گفت که باید به کیفر این عملت قصاص شوی. عمروعاص خواست از در عذرخواهی درآید، ولی عمر گفت: «مَتَى اسْتَعْبَدْتُمْ النَّاسَ وَ لَقَدْ وَكَلْتَهُمْ اُمَمًا لَهُمْ اُخْرَارٌ؟» یعنی از چه هنگام شما مردم را بنده خود می‌گیرید و حال آنکه مادرانشان آنان را آزاد به دنیا آورده‌اند؟ و فرمان داد او را قصاص کنند. جرداق این گفته عمر را با این سخن علی که می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرًّا»<sup>۲</sup> قیاس می‌کند و می‌نویسد که عمر به حکومتگران می‌گوید که شما مردم را نباید به بندگی بگیرید؛ ولی علی به مردم می‌گوید که شما نباید زیر بار بندگی غیر بروید! به نظر من، از گفته عمر برمی‌آید که مردم آزادی ندارند. درست است که می‌گوید از مادرانشان آزاد متولد شده‌اند. ولی ممکن است انسان خود را بفروشد و تن به اسارت دهد. به هر حال، این سخن با گفته علی فرق دارد که می‌گوید خدا انسان را آزاد آفریده است. ذلت‌زدگی محیط

۱. نویسنده معروف مسیحی لبنانی در ۱۹۲۶ م متولد شد. پس از انجام تحصیلات در لبنان، در دانشکده زهره الاحسان بیروت به تدریس پرداخت. از آثار دیگر او روائع نهج البلاغه است که مقدمه‌ای بسیار محققانه و در عین حال ارادتمندانه نسبت به امام علی<sup>(ع)</sup>، بر آن نوشته است.

۲. «بنده دیگری مباش، در حالی که خدا تو را آزاد قرار داده است». نهج البلاغه، عبده و صبحی صالح، نامه ۳۱.

و فقر ممکن است مادرانی را وادار کند که فرزند بنده بزایند. علی می گوید اگر تن به بندگی بدهی، با فطرت خدایی خود مخالفت کرده‌ای. به گفتهٔ عمر مادران فرزندان خود را آزاد زاییده‌اند، اما نمی گوید که بشر باید به قدرتی اتکا کند که فقط با اتکای به آن می تواند بندهای بندگی را از دست و پای خود بردارد. سخن علی آن است که فقط با اتکای به خدا قدرت پاره کردن بندهای بندگی را به دست خواهی آورد. عمر می گوید باید با بندگی مبارزه کنی، ولی علی می گوید نباید از اساس زیر بار بندگی بروی.<sup>۱</sup>

به هر تقدیر، قرن‌ها گذشت و انقلاب‌ها و تحولات در جهان روی داد تا سرانجام در منشور ملل نوشته شد مردم آزاد آفریده شده‌اند و باید آزاد زندگی کنند. اما باید پرسید ضمانت اجرای آن چیست؟ معلوم نیست. علی<sup>(ع)</sup> می گوید تو انسان نباید زیر بار بندگی بروی. این گوشه‌ای از منطق علی<sup>(ع)</sup> است.

در برقرار کردن عدل در زندگی فردی و نظام اجتماعی نمونهٔ دیگری جز او نمی توان یافت. این حدّ برخورداری خودخواستهٔ اوست که کفش و لباس و صله دار می پوشد. در ذی قار، ابن عباس به خدمت او می رسد، می بیند دارد کفشش را وصله می کند. به ابن عباس می فرماید این کفش چقدر ارزش دارد؟ می گوید: هیچ. می فرماید حکومت بر شما به قدر این کفش هم نزد من ارزشی ندارد، مگر آنکه بتوانم حقی را اقامه کنم یا باطلی را از میان بردارم!<sup>۲</sup> در زمان حکومتش، استقلال قضات را به بهترین وجهی تأمین کرد. در پنج سال حکومتش، با تمام گرفتاری‌هایش، نظام اجتماعی را زیر و رو کرد و این برنامه را هم در همان آغاز به مردم اعلام کرد.<sup>۳</sup> اولین حکومتی که در دنیا شهربانی درست کرد حکومت علی بود. رؤسای شهربانی‌اش یکی قیس بن سعد بود و دیگری مالک اشتر. و به آنان گفت که وظیفه‌شان «عَيْنَ لِقَانُونَ وَعَوْنَ لِقَضَاءَ»<sup>۴</sup> است. حدشان همین است. باید مأموران عادل باشند تا شهادتشان درست باشد. در زمان عمر، کسانی مأمور می شدند که در کوی و برزن پاس بدهند تا خانهٔ کسی را دزد نزنند؛ ولی علی دستگاه شرطه (شهربانی) تأسیس کرد و کسی مانند مالک اشتر، قهرمان بزرگ اسلام، را به ریاست آن گماشت. و همین مالک، با آن مقام و قدرت، نوشته‌اند که روزی از بازار می گذاشت، یکی به قصد مسخره کردن او، چند هسته خرما به سویش پرتاب کرد. مالک هیچ نگفت و رد شد. چند نفری

۱. جرداق، جرج، الامام علی صوت العدالة الانسانية، ج ۱، علی و حقوق الانسان، بیروت، دار مکتبة الحیاء، ۱۹۷۰، صص ۱۶۶-۱۶۸.

۲. نهج البلاغه، عبده، خطبه ۳۲، صبحی صالح، ۳۳.

۳. همان، عبده، خطبه ۱۵؛ صبحی صالح ۱۶. ۴. یعنی چشم قانون و مددکار قاضیان و داوران عدالت باشند.

که آنجا بودند و مالک را می‌شناختند به آن شخص گفتند، کسی که این بی‌ادبی را با او کردی مالک اشتر رئیس شهربانی خلیفه مسلمانان است! آن مرد چنان مضطرب شد که فوراً برخاست و در پی مالک دوید او را در مسجد یافت. عذر خواست و گفت که جسارت من را بر من ببخش که تو را نشناختم. و مالک به او گفت که من برای همین به اینجا آمده‌ام که برای تو آموزش بخواهم!

بعدها، در دوره بنی‌امیه، همین دستگاه شهربانی را هم از مسیر خود منحرف و فاسد کردند، چنان‌که کارش شد پرونده‌سازی برای مردم و مخالفان حکومت!

علی<sup>(ع)</sup> وقتی که از جانب خود والی به استان‌ها می‌فرستاد، حدود وظایفش را معین می‌کرد و آن اختیارات و وظایف را به تمام مردم اعلام می‌کرد که آن‌را در مسجد می‌خواندند. این عهد و میثاقی بود میان او و مردم. به مردم می‌نوشت که با این عهد و میثاق او را فرستاده‌ام؛ اگر از رفتار او راضی نبودید، خودتان او را بیرون کنید! این حق شماست! و آن هم نحوه معیشتش بود که گفتیم. «رفیق‌های» امروزه، یعنی آن کارگر معدن و رهبران کرملین‌نشین، همدیگر را نمی‌بینند؛ ولی علی<sup>(ع)</sup> روزی دو ساعت در مسجد می‌نشست که مردم بدون مانع بیایند و اگر شکایتی دارند مطرح کنند. روزی زنی نزدش آمد و از ظلم والی و زیاد خراج گرفتن او شکایت کرد. علی<sup>(ع)</sup> دست به سوی آسمان بلند کرد و عرض کرد: خداوندا، گناه او را به پای من منویس! سپس همان‌جا فرمان عزل او را نوشت که **«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»**<sup>۲</sup> و آن‌را به دست زن سپرد و او بازگشت و فرمان را به والی داد! و او معزول به کوفه برگشت.

هر چه درباره علی بگوییم باز هم کم گفته‌ایم. در زندگی ذره‌ای از عدل منحرف نشد و عملش قبل از قولش بود. در تمام زندگی یکسان بود و جز خیر و عقل و عدل چیزی بر قلب او حکومت نمی‌کرد.

در چنین شبی در خانه کعبه چشم به جهان گشود. ۶۳ سال زندگی کرد و باز در خانه خدا چشم از جهان فرو بست. و پس از وفات، آوازه‌اش در همه جهان پیچید. **وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.**<sup>۳</sup>  
**وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.**

۱. اشاره است به رهبران حزب کمونیست شوروی و کارگران آن کشور که با وجود همان اختلاف طبقاتی،

یکدیگر را «رفیق» خطاب می‌کردند!

۲. اعراف (۷)، ۸۵؛ می‌فرماید: (و کلاهی مردم را مکاهید).

۳. مریم (۱۹)، ۱۵.